

تفسیر ادبی آیه مباحله از منظر دلالت بر فضائل اهل بیت علیهم السلام

محمدعلی هادی زاده^۱

چکیده

یکی از پرسش‌های مهم در مواجهه با آیه شصت و یک سوره آل عمران، این بود که آیا می‌توان از این آیه برای اثبات فضیلت اهل بیت علیهم السلام استفاده کرد؟ و پرسش دیگر اینکه بررسی این آیه از منظر تفاسیر ادبی چه میزان در تحقق این امر اثرگذار است؟ با بررسی و مطالعه کتب تفسیری فریقین و دقت در آراء و نظرات آنان دریافت شد که این آیه از مهمترین آیات قرآنی است که در زمینه فضیلت اهل بیت علیهم السلام مورد توجه و احتجاج مفسرین و نیز متکلمین قرار گرفته است. اگرچه این آیه از منظر تفسیری و کلامی مورد بحث و مناقشات زیادی قرار گرفته است، اما از منظر ادبی نیازمند بحث و بررسی بیشتر و جامع‌تری است و نکات مورد مناقشه مانند تطبیق واژه «نسائنا» بر یک فرد و تطبیق «ابنائنا» و نکات دیگر درباره این آیه، با شواهد قرآنی تبیین شده است. در این مقاله سعی شده است تا با روش کتابخانه‌ای و براساس رویکرد ادبی و توجه به نکات و ظرایف به‌کار رفته در آیه به اثبات فضیلت اهل بیت علیهم السلام پرداخته شود. آنچه که روشن شد این است که تطبیق «ابنائنا» بر حسنین علیهم السلام و «نسائنا» بر حضرت فاطمه علیها السلام و «أنفسنا» بر امیر مؤمنان علیه السلام از نظر ادبی قابل اثبات است و جای مناقشه نیست.

واژگان کلیدی: مباحله، اهل بیت، تفسیر ادبی.

۱. طلبه پایه سوم مدرسه شهیدین علیهم السلام قم.



۱. مقدمه

ولایت امیر مؤمنان (علیه السلام)، از ابتداء دعوت در داستان یوم‌الدار (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ ق، ج ۲، ص ۶۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹ ق، ج ۷، ص ۲۰۶؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۹) و در داستان برائت (طبری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۴؛ آلوسی، بی‌تا، ج ۱، تفسیر سوره «توبه») و به ویژه در واقعه غدیر خم (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۲۷۴) مطرح بوده است، اما پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قدرت گرفتن جریان نفاق، مورد اختلاف قرار گرفت (صفائی حائری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۸۱۵) و نیازمند اثبات و احتجاج گردید. برای اثبات این امر افزون بر استدلال به وقایع تاریخی و تصریحات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به آیاتی از قرآن نیز استدلال شده است. بی‌شک یکی از مهمترین آیات قرآنی که در این مسئله مورد توجه و احتجاج مفسرین و نیز علمای علم کلام قرار گرفته است، آیه ۶۱ سوره آل عمران، موسوم به آیه مباهله است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «پس هر کس با تو درباره بندگی و رسالت عیسی مجادله کرد بعد از علمی که از مطلب یافتی، به ایشان بگو بیایید ما فرزندان خود، و شما فرزندان خود را، ما زنان خود و شما زنان خود را، ما نفس خود، و شما نفس خود را بخوانیم و سپس مباهله کرده و دوری از رحمت خدا را برای دروغگویان، درخواست کنیم.»^۱ گرچه محور اصلی این آیه، گفت‌وگوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با مسیحیان نجران درباره عقاید آنان و نیز اثبات نبوت و حقانیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است، اما با توجه به معنا و مفهوم آیه و بررسی مصادیق آن، می‌توان از آیه برای اثبات ولایت اهل بیت (علیهم السلام) استفاده کرد.

در این زمینه مقالات و کتب متعددی به رشته تحریر درآمده است که هر کدام از ابعاد گوناگون به بیان مباهله پرداخته‌اند. (اسماعیل‌زاده، ایلقار، تابستان و پاییز ۱۳۸۳، تفسیر آیه «مباهله» از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) و اهل سنت، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ش ۱۰ و ۱۱، ص ۸۷-۱۰۶؛ حاجی علی لالائی، عبدالله، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، بررسی تطبیقی فضایل اهل بیت (علیهم السلام) در آیه مباهله، مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ش ۱۱، ص ۸۳-۱۱۳؛ انصاریان، نسرين، بهار و تابستان ۱۳۹۸، واکاوی معنای «نسانا» در آیه مباهله، ش ۱۰، ص ۷-۲۴)

اما در این مقاله تلاش شده است تا با جمع‌آوری داده‌های موجود در این زمینه به بررسی و

۱. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»

جمع‌بندی آیه مباهله از منظر ادبی پرداخته شود. شایان ذکر است در این مقاله تنها به بخش محدودی از این موضوع و مسائل پیرامونی آن پرداخته شد و شایسته است ابعاد دیگر آن مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد.

۲. مفهوم‌شناسی

در این قسمت به بررسی کلماتی که نیازمند توضیح بیشتر و دقیق‌تری هستند می‌پردازیم.

۱-۲. مباهله

واژه مباهله از ریشه «بهل» و دارای معانی متعددی در لغت است. (ابن فارس، ۱۹۷۹ م، ج ۱، ص ۳۱۰) از جمله این معانی می‌توان به مواردی چون: «آزاد گذاشتن»، «نوعی از دعا و تضرع»، «رها ساختن»، «آب قلیل»، «ترک گفتن»، «لعن کردن» اشاره کرد. (زمخشری، ۱۹۷۹ م، ص ۵۶؛ جوهری، ۱۳۷۶ ق، ج ۴، ص ۱۶۴۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۴۹) با نگاهی گذرا به موارد استعمال این ماده در میان عرب‌زبانان، روشن می‌گردد که در جمیع موارد استعمال این ماده یک اصل واحد و ثابت در معنی، که عبارت است از «رها ساختن» و «ترک گفتن»، وجود دارد (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۳۷۵) و به همین خاطر است که مترجمین واژه «نبتهل» – در ذیل آیه ۶۱ سوره آل عمران – را به معنای لعن و نفرین دانسته‌اند؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱، ص ۷۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۳ ق، ج ۳، ص ۱۸۸) زیرا شخص در مباهله با طرد نفس خود و رها کردن آن و تضرع، به دنبال دستیابی به خلوص و توجهی تام به خدای متعال جهت درخواست لعن طرف کاذب و دوری او از رحمت الهی و قرب خداوند است. نکته حائز اهمیت در معنای اشاره شده این است که «ابتهاال» در اصل مقدمه و زمینه‌ای برای لعن است و نه خود لعن؛ بر خلاف آنچه در اکثر تفاسیر به آن پرداخته شده است. (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۳۷۶-۳۷۵)

در بیان تفاوت بین مباهله و لعنت گفته‌اند: مباهله همواره از شدت و تاکید بیشتری نسبت به لعنت برخوردار است؛ زیرا لعن به معنای «طرد» است که در آن مفهومی مبعوض است، اما بهل به معنای «رها ساختن و استرسال» است و مفهومی اعم از لعن دارد (همان، ص ۳۷۶). واژه مباهله با وجود اشتقاق از ریشه‌ای عربی، واژه‌ای وام گرفته شده از زبان سریانی و عبری است. (ماسینیون، ۱۳۷۸، ص ۶۷)



مباهله در اصطلاح به معنای درخواست لعن و عذاب و نفرین طرفین برای یکدیگر است؛ (زمخشری، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۰) به این ترتیب که اگر یکی از طرفین نزاع درباره یک مسئله مهم مذهبی و اعتقادی قانع نشود، دو طرف به درگاه الهی تضرع برده و از او بخواهند طرف دروغگو را رسوا سازد. (طریحی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۵۷)

۲-۲. تفسیر ادبی

در میان گرایش‌های تفسیری موجود از قرآن کریم، تفسیر ادبی یکی از ریشه‌دارترین آن‌ها است. در این نوع از تفسیر، مفسر در پی آن است تا آیات شریفه را از منظر علوم ادبی تحلیل کرده و به طرح مسائل ادبی قرآن، یعنی مسائل صرفی، نحوی و...، پردازد.

تفسیر ادبی جزء آن دسته از تفسیرهای قرآن کریم است که مفسران در دوران معاصر بیشتر از گذشته به تشریح و تعریف این مفهوم و مسائل ذیل آن پرداخته‌اند. وجه مشترک این تعاریف آن است که مفسر در این نوع از تفسیر به بیان عناصر لغوی، بلاغی، بررسی قرائت‌های مختلف از قرآن و... توجه می‌کند. (ری شهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۴۴؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۹-۲۵۴)

۳. تفسیر آیه مباهله

در ذیل این مبحث، برای آشنایی با فضای نزول آیه، نخست به مرور شأن نزول آن و پس از آن، به نکات تفسیری قابل برداشت از آیه و سیاق آن می‌پردازیم.

۱-۳. شأن نزول آیه

در تاریخ ۲۴ ذی‌الحجه سال نهم هجری، (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۴۹) هیأتی از مسیحیان منطقه نجران با سرپرستی «أیهیم»، «عاقب» و «سید»^۱ (طبری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۲۰) درحالی‌که ناقوسشان را نیز با خود آورده بودند، به مدینه آمده و پس از نماز عصر همراه پیامبر ﷺ وارد مسجد شده و هنگام نماز ناقوسشان را به صدا درآورده و برای نماز صف بستند. رسول خدا ﷺ در واکنش به اعتراض اصحاب فرمودند: رهایشان کنید. آنان پس از نمازشان (به سمت مشرق) نزد رسول خدا ﷺ آمده و

۱. ۶۰ نفر سواره که چهارده نفر از اشراف در بینشان بود. در میان آنها سه نفرشان برتر بودند و ریاست داشتند: عاقب عبدالمسیح که امیرشان بود، و أیهیم که قافله‌دار و ابو حارثه بن علقمه که اسقف و عالم بزرگ و صاحب مدراسان بود.



پرسیدند: «به چه چیزی دعوت می کنی؟» فرمود: «به شهادت بر لا اله الا الله و اینکه من رسول خدایم و عیسی بنده مخلوق خداست که خوردن و آشامیدن و رفتارهای انسان ها را داشت». گفتند: «آیا فرزندی را که بدون پدر به دنیا آمده باشد، دیده اید؟» خداوند متعال در جواب سؤال آن ها، آیه ۵۹ از سوره آل عمران را بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل فرمود و به آن ها اعلام کرد که عیسی (علیه السلام) همانند حضرت آدم (علیه السلام) است که بدون پدر و مادر به وجود آمد. وقتی که هیأت مسیحی از پاسخ به این سوال عاجز و مبهوت ماندند و بر جهل و ادعای خود اصرار ورزیدند، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بر اساس دستور الهی آن ها را به مباهله فراخواند. آنان این دعوت را پذیرفته و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) درخواست مهلت نمودند. اسقف اعظم هیأت مسیحی به آن ها چنین گفت: شما فردا به محمد (صلی الله علیه و آله) نگاه کنید. اگر با قومش به مباهله آمد، او پیامبر نیست و با او مباهله کنید؛ زیرا چیزی در بساط ندارد، اما اگر فقط با اهل و خانواده اش به مباهله آمد، از مباهله با او بترسید. فردای آن روز و در صبح گاه ۲۴ ذی الحجه نصاری به محل مباهله^۱ آمدند. (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۸۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۷۹؛ ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۶) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز همراه با علی بن ابیطالب، حسن و حسین (علیهم السلام) و فاطمه (علیها السلام) آمدند. آن حضرت دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) را گرفته بود و حسن و حسین (علیهم السلام) در پیش روی او راه می رفتند و حضرت فاطمه (علیها السلام) پشت سر آن حضرت بود (همان). آنان هنگامی که از نسبت همراهان با رسول خدا آگاه شدند، از مباهله امتناع ورزیدند و اسقف اعظم مسیحیان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: یا ابا القاسم! ما با تو مباهله نمی کنیم، بلکه مصالحه می کنیم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز با آن ها بر پرداخت جزیه مصالحه نمود. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۰۴؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۸۱-۸۳؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۰۹) در روایتی نیز آمده که اسقف آن ها گفت: من صورت هایی می بینم که اگر از خدا تقاضا کنند که کوه ها را از جا برکنند، چنین خواهد کرد. هرگز با آن ها مباهله نکنید که هلاک خواهید شد و دیگر یک مسیحی تا روز قیامت بر روی زمین باقی نخواهد ماند. (همان، ص ۳۱۰؛ مقریزی، بی تا، ج ۲، ص ۹۵-۹۶)

۲.۳. نکات تفسیری آیه

برای فهم دقیق تعبیر به کار برده شده در آیه و مراد از آن ها، ابتداء باید به چند مسئله توجه داشت.

۱. گفته می شود این رخداد در محله بنی نجار، خارج از شهر مدینه و در فاصله دو کیلومتری از مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) واقع شده است.



مسئله اول: تفاوت ضمائر: ضمیر «نا» در «أبنائنا»، «نسائنا» و «أنفسنا» متفاوت از ضمیر در فعل «ندع» است؛ زیرا که مرجع ضمیر در فعل «ندع»، رسول اکرم ﷺ و هیأت مسیحی (طرفین تخصص) است، اما متعلق ضمیر «نا»، پیامبر اسلام ﷺ و همراهان ایشان است. همان‌گونه که این نوع از بیان و بکارگیری صنعت ایجاز از معنا هم قابل فهم است که می‌فرماید: هر یک از ما و شما، ابناء و نساء و انفس را دعوت کند. (علامه طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۲۲۳)

مسئله دوم: تفصیل در بیان: مسئله بعدی که در این آیه مورد توجه مفسرین قرار گرفته است، تفصیل آیه مباهله و بیان «أبنائنا»، «نسائنا» و «أنفسنا» است، اگرچه مباهله و ملاعنه میان شخص رسول خدا ﷺ و بزرگان نصاری است.

تفصیل آیه و تعمیم‌دادن دعوت به فرزندان و زنان بدین دلیل بوده است که این ملاعنه و به عبارتی احتجاج، اطمینان‌آورتر باشد؛ زیرا با توجه به اینکه خداوند متعال محبت انسان نسبت به نزدیکان و به ویژه فرزندان خود را شدیدتر و با دوام‌تر قرار داده است، با این عمل، طرف مقابل در مباهله متوجه این نکته می‌شود که وی به صدق دعوی خود ایمان کامل و به خداوند متعال نیز اعتماد دارد، و به همین جهت است که در آیه، ابتدا فرزندان و سپس زنان و در وهله آخر انفس را ذکر کرده است. با این توضیح، بیان برخی از مفسرین که در تفسیر این آیه گفته‌اند: ما زن و فرزند و خود شما را نفرین کنیم و شما زن و فرزند و خود ما را نفرین کنید، (موسوی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۵۲) درست نیست؛ زیرا بیان این نکته مستلزم بطلان کلامی است که به آن پرداخته شد، (علامه طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۲۲۳) لذا این آیه به خوبی بر فضیلت اصحاب کساء بر دیگران دلالت دارد. (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۰) مسئله سوم: آیا آیه مباهله می‌تواند در شأن امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده باشد؟!

برخی از افراد اشکالی را بر آیه ۶۱ سوره آل عمران وارد می‌کنند و آن اینکه، آیه مباهله نمی‌تواند در شأن امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام باشد؛ زیرا لفظ جمع دلالت بر سه و بیش از آن دارد و وقتی استعمال می‌شود که حداقل سه مصداق داشته باشد، درحالی که مفسرین مصداق «أبنائنا» را، حسنین علیهم السلام و مصداق «نسائنا» را، فاطمه علیها السلام و مصداق «أنفسنا» را، امیرالمؤمنین علیهم السلام دانسته‌اند و این صحیح نیست.

در پاسخ به این اشکال باید متذکر شد که صدق کلام، بر متعدد بودن ابناء و نساء و انفس

موقوف نیست؛ زیرا هدف از مباحله و ملاعنه این است که طرف ناحق با تمامی نفراتش - چه مرد و چه زن، چه کوچک و چه بزرگ - هلاک گردد، و این مسئله مورد اتفاق مفسرین است، و هم روایات و هم تاریخ مؤید این است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مباحله مقابل هیأت مسیحی حاضر می شد، احدی جز امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را با خود همراه نکرد. علاوه بر آن، اصولاً مراد از لفظ آیه و مصداق آن متفاوت است و این موضوع امری است مسبوق به سابقه که خدای متعال موضوع حکمی را به صیغه جمع بیان می کند، درحالیکه شأن نزول آن یک فرد مشخص بوده است؛ به عنوان نمونه خداوند متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ...﴾^۱ (مجادله، ۲) با اینکه فرد معینی زن خود را ظاهر کرده بود و آیه در شان او نازل شده بود و در ادامه می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا﴾^۲ (مجادله، ۳) و یا در جای دیگری از قرآن کریم درباره شخصی که گفته بود، خدا فقیر و من توانگر هستم، می فرماید: ﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ﴾^۳ (آل عمران، ۱۸) یا در پاسخ شخصی که پرسیده بود چگونه انفاق کنیم؟ فرمود: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ﴾^۴ (بقره، ۲۱۹) و آیات بسیاری از این دست که می توان به آن ها استناد کرد. (علامه طباطبایی، ۱۴۰۲ ق، ج ۳، ص ۲۲۴)

مسئله چهارم: چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی تواند مصداق «أنفسنا» باشد؟

در جواب به این سوال باید گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی تواند مصداق «أنفسنا» باشد؛ زیرا او خود دعوت کننده است و این درحالی است که دعوت انسان از خود در میان اقوام و ملل مختلف امری غیر مسموع است و این عبارت فقط می تواند غیر را دعوت کند. و ناگزیر قول «أنفسنا» اشاره به غیر رسول صلی الله علیه و آله است و همان طور که در گذشته اشاره شد تنها کسانی که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله شدند و با او در مباحله حاضر بودند، امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام بودند، فلذا مراد از «أنفسنا»، امیرالمؤمنین علیه السلام است. (طبرسی، بی تا، ج ۲، ص ۷۶۴)

۱. آن هایی که از شما به همسر خود می گویند: پشت تو پشت مادر من است، این همسران به صرف این حرف مادر ایشان نمی شوند.

۲. و کسانی که زنان خود را ظاهر می کنند بعد پشیمان و از گفتار خود بر می گردند.

۳. خدا شنید سخن کسانی که گفتند: خدا فقیر و ما توانگریم.

۴. از تو می پرسند چه انفاق کنند؟ بگو: عفو را.



۱.۲.۳. مراد از «ابنائنا»

طبق نظر جمیع مفسرین مراد از «ابنائنا»، امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند و به گفته ابوبکر رازی این موضوع دلالت بر آن دارد که حسنین علیهما السلام، ابناء رسول الله صلی الله علیه و آله هستند و فرزندان دختر نیز فرزندان حقیقی محسوب می‌شوند؛ (همان، ص ۷۶۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۵) کما اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ابنای هذان إمامان قاما أو قعدا»^۱ (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۰؛ حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۲۸۴) و نیز در قول دیگری فرمودند: «إِنَّ كُلَّ بَنِي بَنْتِ يَنْسَبُونَ إِلَى أَبِيهِمْ إِلَّا أَوْلَادَ فَاطِمَةَ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ»^۲ (همان) و نیز فرمود: «إِنَّ إِبْنِي هَذَا سَيِّدٌ»^۳ (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۴۳، ص ۲۵۵)

۲.۲.۳. مراد از «نسائنا»

در این باره نیز مفسرین بر این نظر اتفاق دارند که مراد از «نسائنا»، حضرت فاطمه علیها السلام است؛ زیرا کسی از زنان - جز ایشان - در مباحله حاضر نبوده است و این امر دلالت بر تفضیل حضرت بر جمیع زنان دارد و آنرا تقویت می‌کند. (طبرسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۶۴)

۳.۲.۳. مراد از «أنفسنا»

طبق نظر اکثر مفسرین مراد از «أنفسنا»، امام علی علیه السلام است؛ از جمله دلایلی که بر این موضوع دلالت می‌کنند، می‌توان به روایتی از امام زین العابدین علیه السلام اشاره کرد که فرمودند: «حسن علیه السلام فرمود: خداوند متعال به محمد صلی الله علیه و آله هنگامی که کافران اهل کتاب به تکذیب و مناقشه با او پرداختند، فرمود: «بگو بیایید پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و خود ما و خود شما را بخوانیم، سپس استغاثه کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.» رسول خدا صلی الله علیه و آله از «أنفسنا»، پدرم را، و از «ابنائنا» من و برادرم، و از «نسائنا» فاطمه، مادر من را از میان مردم با خود همراه کرد؛ پس ما اهل او، از گوشت و پوست و خون و جان او هستیم و ما از او و او از ماست.» (بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۶۳۰) یا در روایتی از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «امت، در حدیث مسیحیان نجران، آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را به مباحله فراخواند، اجماع دارند که جز

۱. رسول اکرم فرمود: حسن و حسین امام هستند چه قیام کنند و چه سکوت نمایند. (نجفی، ۱۳۶۲، ص ۴)

۲. رسول اکرم فرمود: همانا فرزندان دختر به پدرانشان نسبت داده می‌شوند مگر فرزندان فاطمه که همانا من پدرشان هستم.

۳. رسول اکرم فرمود: این پسر [حسن] بزرگ قوم است.



علی (علیه السلام)، فاطمه (علیها السلام)، حسن و حسین (علیهم السلام)، کسی در جمع همراهان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبود. خداوند تبارک و تعالی فرمود: «پس هرکه پس از آنکه علم بر تو رسید به مجادله برخیزد، بگو بیایید پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و خود ما و خود شما را بخوانیم، سپس استغاثه کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.» مفهوم «ابنائنا» حسن و حسین و «نساءنا» فاطمه و «انفسنا» علی بن ابی طالب بود. (همان) و نیز امام علی (علیه السلام) در روایتی فرمودند: «نصاری ادعایی کردند که خداوند متعال در همین باره فرمود: «پس هرکه پس از آنکه علم به تو رسید درباره آن مناقشه کند، بگو بیایید پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و خود ما و خود شما را بخوانیم.» جان من، جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نساء، فاطمه (علیها السلام) و ابناء، حسن و حسین (علیهم السلام) هستند.» (حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۴۹) همچنین در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) این چنین نقل شده است که فرمودند: «و اما سومین جایگاهی که کلمه «اصطفاء» را تبیین نمود، زمانی است که خداوند پاکان را از میان مخلوقات خود جدا کرد و امر نمود که پیامبرش همراه آنان به مباهله برخیزد. سپس خداوند فرمود: ای محمد، «پس هرکه پس از آنکه علم به تو رسید به مجادله برخیزد، بگو بیایید پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و خود ما و خود شما را بخوانیم، سپس استغاثه کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.» پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام)، حسن و حسین (علیهم السلام) و فاطمه (علیها السلام) را کنار خود قرار داد و جان خود را با جان آنها متحد ساخت. آیا می دانی معنای «وأنفسنا وأنفسکم» چیست؟ علما گفتند: منظور جان پیامبر است، اما ابوالحسن (علیه السلام) فرمود: اشتباه کردید، منظور علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.» (همان)

۴. نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، روشن شد که آیه مباهله، از منظر تفسیر ادبی، با وجود اختلاف نظرها و برداشت های مفسرین شیعه و سنی، به وضوح بر اثبات فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) دلالت دارد و سندی محکم بر تبیین جایگاه ایشان است؛ به همین جهت همواره به عنوان یکی از ادله مورد استناد علما و بزرگان از شیعه بوده است.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آلوسی بغدادی، شهاب الدین (بی تا). *تفسیر روح المعانی* (بی جا). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۹۹ ق). *الکامل فی التاریخ* (بی جا). بیروت: دار صادر.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا). *المناقب* (بی جا). قم: علامه.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۰ ق). *الطرائف* (بی جا). قم: المطبعة الخیام.
۵. ابن فارس، ابو الحسین (۱۹۷۹ م). *معجم مقاییس اللغة* (بی جا). بیروت: دارالفکر.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب* (بی جا). بیروت: دار صادر.
۷. ابوحیان آندلسی، ابوعبدالله محمد (۱۴۲۳ ق). *البحر المحیط* (بی جا). بیروت: دارالفکر.
۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ ق). *البرهان فی تفسیر القرآن* (چاپ اول). قم: موسسه بعثت.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ق). *الصحاح* (چاپ اول). بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ ق). *تفسیر نور الثقلین* (چاپ پنجم). قم: اسماعیلیان.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ القرآن* (چاپ اول). بیروت: دارالقلم.
۱۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۲). *روش ها و گرایش های تفسیری قرآن* (بی جا). قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹ م). *اساس البلاغة* (چاپ اول). بیروت: دار صادر.
۱۴. _____ (بی تا). *الفائقی فی غریب الحدیث و الاثر* (بی جا). بیروت: دارالمعرفة.
۱۵. صفایی حائری، عباس (۱۳۹۰). *تاریخ پیامبر اسلام* (چاپ پنجم). قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن* (چاپ سوم). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۷. _____ (۱۳۷۴). *ترجمة تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی (چاپ پنجم). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۸. طبرسی، ابوعلی فضل بن فضل بن حسن (۱۴۱۲ ق). *تفسیر جوامع الجامع* (چاپ اول). قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۱۹. _____ (۱۴۱۵ ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن* (چاپ اول). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۰. _____ (بی تا). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن* (بی جا). بی جا: بی نا.
۲۱. _____ (۱۴۱۷ ق). *اعلام الوری بأعلام الهدی* (بی جا). قم: مؤسسه آل البيت للترائف.
۲۲. طبری، محمد بن جریر (بی تا). *تاریخ الأمم والملوک* (بی جا). بیروت: دارالقاموس الحدیث.



۲۳. ——— (۱۴۱۵ ق). جامع البیان عن تأویل آی القرآن (بی‌چا). بیروت: دارالفکر.
۲۴. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۷). مجمع البحرین (بی‌چا). تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن (چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. عمادالدین طبری آملی، محمد بن علی (۱۳۸۳ ق). بشارة المصطفی لشیعة المرتضی (بی‌چا). نجف: المطبعة الحیدریة.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق). تفسیر القمی (بی‌چا). قم: مؤسسه دارالکتاب.
۲۸. ماسینیون، لئوی (۱۳۷۸). مباهله در مدینه: اسلام و مسیحیت، ترجمه محمودرضا افتخارزاده (چاپ اول). بی‌جا: بی‌نا.
۲۹. مجلسی، محمد باقر (۱۹۸۳ م). بحار الانوار (بی‌چا). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. محمدی ری‌شهری و همکاران (۱۳۹۰). دانشنامه قرآن و حدیث فارسی، ترجمه حمیدرضا شیخی (بی‌چا). قم: دارالحدیث.
۳۱. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (چاپ سوم). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق). الارشاد (بی‌چا). قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ مفید.
۳۳. مقریزی، تقی الدین (بی‌تا). إمتاع الاسماع بما للنبی و من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع (بی‌چا). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۴. مکارم شیرازی و دیگران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (چاپ سی و دوم). تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۳۵. نجفی (۱۳۶۲). زندگانی حضرت امام حسن مجتبی (چاپ دوم). تهران: اسلامیه.
۳۶. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (چاپ ششم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.